

درس سوم: در امواج سند

سینه‌مالان: سینه‌خیز، کنایه از آرام و آهسته

قرص: هر چیز گرد و مدور، چرم

کوهساران: کوه‌ها، کوهستان‌ها

(به مغرب، سینه‌مالان قرص فورشید / نهان می‌گشت پشت کوهساران)

باره*: اسب [قلعه و دیوار قلعه هم معنی می‌دهد]

(به زیر باره می‌نالید از درد / سوار زخم‌دار نیم‌مرد)

فروغ: روشنایی، پرتو (فراغ: آسودگی، راحتی، آسایش)

خرگه*: خرگاه، خیمه به ویژه خیمه بزرگ

(در آن تاریک شب می‌گشت پنهان / فروغ فرکه فوار زمشاهی)

خوناب: خون آمیخته به آب

شفق: سرخی آسمان هنگام غروب خورشید و پس از آن (فلق: سرخی آسمان هنگام طلوع خورشید)

(به فوناب شفق در دامن شام / به فون آلوده، ایران کهن دید)

دم: نفس، مجاز از لحظه

مژگان: مژه‌ها، موهای پلک چشم

(چه اندیشید آن دم، کس ندانست / که مژگانش به فون دیده تر شد)

رستاخیز: قیامت، محشر

شام: شب، آغاز شب (در آن باران تیر و برق پولاد / میان شام رستافیزی می‌گشت)

عافیت: سلامتی، تندرستی

عافیت‌سوز: کنایه از نابودگر، نابودکننده، کشنده

(بران شمشیر تیز عافیت‌سوز / در آن انبوه، کار مرگ می‌کرد)

اختر: ستاره (میان موج می‌رقصید در آب / به رقص مرگ، اخترهای انبوه)

گران*: سنگین، عظیم

می‌غلتید: می‌چرخید (به رود سند می‌غلتید بر هم / ز امواج گران، کوه از پی کوه)

خروشان: پرخروش، فریادکنان

ژرف: گود، عمیق

بی پهنا: پهنآور، وسیع (فروشان، ژرف، بی پهنا، کف آلود / دل شب می درید و پیش می رفت)

رخسار: چهره

(ز رفشارش فرو می ریفت اشکی / بنای زندگی بر آب می دید)

سیماب*: جیوه

سیماب گون*: به رنگ جیوه، جیوه‌ای

(در آن سیماب گون امواج لرزان / خیال تازه‌ای در فوایب می دید)

دمار از کسی کشیدن*: دمار از کسی برآوردن؛ کنایه از نابود کردن کسی

(دمار از جان این غولان کشم سفت / بسوزم فانمان هاشان به شمشیر)

مملکت: کشور، سرزمین (شبی آمد که می باید خدا کرد / به راه مملکت، فرزندی و زن را)

ایستاد: ایستاد

اهریمن: شیطان (در متن درس منظور مغولان)

بند: گرفتاری، مجاز از سلطه و اسارت

(به پیش دشمنان استاد و ینگید / رهاند از بند اهریمن، وطن را)

خُرد: اندک، کوچک (خورد؟)

خُود: کلاه جنگی (شبی را تا شبی با لشکری خُرد / ز تن ها سر، ز سرها خُود افکنند)

بادپا: سریع، اینجا کنایه از اسب تندرو (برخی مجاز گرفته‌اند)

(پو لشکر گرد برگرددش گرفتند / پو کشتی، بادپا در رود افکنند!)

پایاب: جایی از رودخانه که بتوان از آن گذشت، کم عمق

بی پایاب: جایی از آب که عمیق است

(پو بگذشت، از پس آن ینگ دشوار / از آن دریای بی پایاب، آسان)

قدر: ارزش (غدر: نیرنگ، فریب، بی وفایی)

(از آن، این داستان گفتم که امروز / بدانی قدر و بر، هیفتش نبازی)

پاس: پاسداری، محافظت

مُلک: سرزمین، کشور، پادشاهی (به پاس هر وجه فاکتی از این مُلک / چه بسیار است، آن سرها که رفته‌ا)

افسر*: تاج و کلاه پادشاهان (ز مستی بر سر هر قطعه زین فاک / خدا داند چه افسرها که رفته‌ا)

همت: خواست، اراده، بلندنظری [مدد، یاری، طلب دعای خیر از پیر و مرشد]

(در ره عشق وطن از سر و جان فاشسته‌ایم / تا در این ره چه کند همت مردانه ما)

درس سوم: چو سرو باش

نامور: مشهور، معروف

برومند*: بارآور، میوه‌دار

(هلمی را پرسیدند: «پندین درخت نامور که فدای عز و جل آفریده است و برومند، هیچ یک را آزاد نخوانده‌اند، مگر

سرو را که ثمره‌ای ندارد. در این چه حکمت است؟)

ثمره: نتیجه، میوه، بر، بار (سمر: قصه، افسانه)

عدم: نیستی، نابودی

(هر درختی را ثمره معین است که به وقتی معلوم، به وجود آن تازه آید و گاهی به عدم آن پشورده شود)

دجله: نام رودی در عراق

خلیفه: جانشین، حاکم مسلمین

دل نهادن: کنایه از علاقمندی بسیار، وابستگی

(به آنچه می‌گذرد دل منه که دله بسی / پس از خلیفه بخواهد گذشت در بغداد)

نخل: درخت خرما

کریم: بخشنده، جوانمرد، بزرگوار (هم‌خانواده «کرم، تکریم، کرامت و ...»)

(گرت ز دست بر آید، چو نقل باش کریم / ورت ز دست نیاید، چو سرو باش آزاد)

گروه‌های مهم املائی

◈ قرص خورشید - باره و اسب - فروغ خرگه خوارزمشاهی - خونا ب شفق - شمشیر تیز
- عافیت‌سوز - اختراهای انبوه - غلتیدن و چرخیدن - رود سند - سیماب‌گون امواج -
سوارانی زره‌پوش - غول و مغول - بند اهریمن - لشکری خُرد - قدر و ارزش - تاج و
افسر -

◈ خدای عزّ و جلّ - ثمره معین -

تاریخ ادبیات

شعر در امواج سند: مهدی حمیدی شیرازی / گلستان: سعدی

❖ شعر «در امواج سند» در قالب چهارپاره سروده شده است.

❖ «چهارپاره» یا «دوبیتی‌های پیوسته» یک قالب شعری است که از چند بند هم وزن و هم آهنگ تشکیل شده است. هر بند، شامل چهار مصراع است.

❖ چهارپاره، بیشتر برای طرح مضامین اجتماعی و سیاسی به کار می‌رود و رواج آن، از دوره مشروطه بوده و تاکنون ادامه یافته است.

❖ ملک الشعرای بهار، فریدون مشیری و فریدون توللی سروده‌هایی در این قالب دارند.

❖ نحوه قرار گرفتن قافیه‌ها در چهارپاره به کمک شکل:

(۱) _____

× _____

(۲) _____

× _____

(۳) _____

■ _____

(۴) _____

■ _____

(۵) _____

❖ _____

(۶) _____

❖ _____

.....